

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نکات دستوری و فن ترجمه

عربی زبان قرآن ۲

یازدهم انسانی

تهیه کننده: عبدالمجید رستمی

استان فارس – کازرون

سال تحصیلی: ۱۴۰۱

لینک کانال تلگرامی

@majid646

@majid646

درس اول

- اسم تفضیل
- ✓ اسم تفضیل مذکر و شکل های آن
- ✓ اسم تفضیل مؤنث
- کارگاه ترجمه اسم تفضیل
- ✓ ترجمه اسم تفضیل همراه با (مِنْ)
- ✓ ترجمه اسم تفضیل همراه با مضاف الیه
- ✓ ترجمه اسم تفضیل در صورتی که همراه با (مِنْ) یا مضاف الیه نباشد.
- اسم مکان و وزن های آن
- یادآوری مباحث قواعد دستوری سال گذشته
- یادآوری مباحث قواعد ترجمه سال گذشته

اسم تفضیل

اسمی است که بر برتر بودن یک صفت در یک شخص یا یک چیز نسبت به بقیه دلالت دارد. اسم تفضیل در زبان عربی، معادل صفت برتر (تفضیلی) یا صفت برترین (عالی) در زبان فارسی است.

• اسم تفضیل مذکر بر وزن های زیر می آید:

✓ أَفْعَل: أَكْبَر، أَصْغَر، أَنْفَع

✓ أَفْعَى: أَعْلَى، أَعْلَى

✓ أَقَل: أَقَل، أَهْم، أَشَدَّ

نکته: اسم تفضیل مذکر بیشتر بر وزن (أَفْعَل) می آید.

• اسم تفضیل مؤنث بر وزن (فُعْلَى) می آید.

نکته: در حالت مقایسه بین دو اسم مذکر یا مؤنث، همیشه از اسم تفضیل مذکر (بر وزن أَفْعَل) استفاده می شود. به عبارت دیگر هرگاه بعد از اسم تفضیل حرف جر (مِنْ) بیاید، حتما باید از اسم تفضیل مذکر استفاده شود.

مثال:

الف) آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروبا

ب) فاطمه أَكْبَرُ مِنْ زینب

ج) حسینُ أَصْغَرُ مِنْ حَسَن

نکته: در حالت غیر مقایسه برای مذکر از اسم تفضیل مذکر (بر وزن أَفْعَل) و برای مؤنث از اسم تفضیل مؤنث (بر وزن فُعْلَى) استفاده می شود. به عبارت دیگر اگر بعد از اسم تفضیل حرف جر (مِنْ) نباشد برای مذکر از اسم تفضیل مذکر و برای مؤنث از اسم تفضیل مؤنث استفاده می شود.

مثال:

الف) هذه فاطمةُ الْكُبْرَى.

ب) جاءَ عليٌّ الْأكْبَرُ.

● ایستگاه ترجمه اسم تفضیل

✓ اگر اسم تفضیل همراه با مَنْ بیاید به صورت صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می شود. به عبارت دیگر در ترجمه اش از (تر) استفاده می شود.

مثال: آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا: آسیا از اروپا بزرگتر است

✓ اگر اسم تفضیل مضاف شود؛ یعنی بعد از آن مضاف الیه بیاید، به صورت صفت عالی (صفت برترین) ترجمه می شود. به عبارت دیگر در ترجمه اش از (ترین) استفاده می شود.

مثال: آسیا أَكْبَرُ قاراتِ فِي الْعَالَمِ: آسیا بزرگترین قاره های جهان است.

✓ اگر اسم تفضیل بعدش (من) نیامده باشد و مضاف هم نشده باشد، باز هم به صورت صفت برتر (صفت تفضیلی) ترجمه می شود.

مثال: هذه فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: این فاطمه ی بزرگتر است.

✓ برخی از اسم های تفضیل بهتر است که بدون «تر - ترین» ترجمه شوند.

مثال: أَعْلَى (بالا، بالاتر، بالاترین). // أَسْفَل (پایین، پایین تر، پایین ترین) // أَوَّل - أَوَّلَى (یکم، نخستین) // آخِر - آخِرَى (دیگر)

چند نکته مهم:

۱) آخِر (آخِر) به معنی «دیگر» اسم تفضیل است و مؤنثش آخِرَى است اما آخِر به «معنی پایان، انتها، آینده» اسم فاعل است و مؤنثش آخِرَة است.

۲) عدد «أربع» به معنی (چهار) اسم تفضیل نیست اما عدد «أول - أَوَّلَى» به معنی (یکم - نخستین) اسم تفضیل محسوب می شوند.

۲) اسم تفضیل مذکر یا بر وزن (أفاعل) به صورت جمع مکسر جمع بسته می شود یا به صورت جمع مذکر سالم جمع بسته می شود. مثال:

أكابر (جمع اکبر)، أراذل (جمع أرذل) // أكبرون، أكبرین، أرذلون، أرذلین (جمع مذکر سالم)

۳) اسم تفضیل مؤنث با «ات» جمع بسته می شود. مثال: کُبْریات (جمع کُبْرَى)

۴) هر اسمی که بر وزنِ (أفاعل) باشد لزوماً اسم تفضیل نیست. مثال:

أماکن (جمع مکان)، أساور (جمع سوار)

۵) در زبان عربی رنگ ها بر وزن «أفعل» می آیند و اسم تفضیل محسوب نمی شوند. مثال:

أحمر (قرمز) - أسود (سیاه) - أبيض (سفید) - أخضر (سبز) - أصفر (زرد) - أزرق (آبی)

۶) در زبان عربی فعل هایی که بر وزنِ (ما أفعل) می آیند بیانگر ساختار تعجب هستند و دلالت بر معنای تعجب می کنند و آنها را با اسم تفضیل اشتباه نگیرید.

ما اجمَل غابات مازندران: جنگل های مازندران چه زیبا هستند.

ما أحسنَ كلامك: سخن تو چه زیباست.

۷) سه گروه از کلمات با اینکه بر وزن «أفعل» هستند، اسم تفضیل نیستند که عبارتند از:

الف) فعل های بر وزن «أفعل» که به شکل های زیر هستند:

✓ ماضی سَوَم شخص مفرد مذکر از باب إفعال. مثال:

أكرمَ الناسَ العلماءَ: مردم دانشمندان را گرامی داشتند.

أحسنَ ألابَ الأولادَ: پدر به فرزندان نیکی کرد.

✓ مضارع أول شخصی مفرد (متکلم وحده). مثال:

أحسنُ إلى أبي: به پدرم نیکی می کنم.

✓ امر دوم شخص مفرد مذکر. مثال:

أكرمُ معلمك: معلمت را احترام کن.

ب) رنگ ها که بر وزن (أفعل) می آیند. مثال:

أخضر (سبز) - أحمر (قرمز) - أبيض (سفید) و

ج) عیب هایی که بر وزن (أفعل) می آیند. مثال:

أحمق (نادان) - أعوج (لنگ) - أبکم (لال) - أصم (کر) - أعمی (نابینا)

خیر و شرّ

خیر و شرّ در زبان عربی سه نوع است:

- اسم تفضیل: در این حالت به معنای «خوب تر، خوب ترین - بدتر، بدترین» می باشند. نکته: اگر بعد از خیر و شرّ، مضاف الیه یا حرف جر (من) بیاید، اسم تفضیل هستند. و در ترجمه از قانون اسم های تفضیل در ترجمه تبعیت می کنند. مثال: خیر الأمور أوسطها: بهترین امور میانه ترینشان است. شرّ الکلام الكذب: بدترین سخن، دروغ است.

- مصدر: در این صورت به معنای «خوبی، خوب بودن - بدی، بد بودن» هستند. نکته: خیر و شرّ در شرایط زیر مصدر هستند:

✓ اگر مضاف نشده باشند یا بعدشان (من) نیامده باشد. مثال:

* (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) * (وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)

ترجمه: پس هرکس به اندازه ی ذره ای خوبی انجام دهد آن را می بیند و هرکس به اندازه ی ذره ای بدی انجام دهد آن را می بیند.

✓ اگر (ال) بگیرند: در این حالت مصدر محسوب می شوند. مثال:

الخير في ما وقع: خیر (خوبی) در چیزی است که واقع شده است.

نکته: گاهی خیر و شرّ با اینکه مضاف شده اند ولی مصدر محسوب می شوند؛ زیرا در ساختار جمله نمی توان آنها را به صورت اسم تفضیل ترجمه کرد و تنها به صورت مصدر ترجمه می شوند. مثال: خیر المؤمنین جهاد: خوبی مؤمنان جهاد کردن است.

● **صفت ساده:** گاهی شرایط خیر و شر در جمله طوری است که تنها به صورت صفت ساده یعنی «خوب و بد» ترجمه می شوند. در این حالت اسم تفضیل نیستند؛ بلکه یک صفت ساده هستند. مثال:

كانت ثمرة عمَلِكَ شَرًّا: نتیجه ی کارت بد بود.

إنَّ أَعْمَالَ الْخَيْرِ مَفِيدٌ: کارهای خوب سودمند هستند.

اسم مکان :

بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن «مَفْعَل» می آید و گاهی نیر بر وزن های «مَفْعَل - مَفْعَلَة» نیز می آید. لازم به ذکر است که اسم های مکان بر وزن «مَفَاعِل» جمع بسته می شوند.

مَلْعَب: ورزشگاه (مَلْعَب) مَطِيلَعَم: رستوران (مَطَاعِم)

مَوْقِف: ایستگاه (مَوَاقِف) مَنَزَل: خانه (مَنَازِل)

مَطْبَعَة: چاپخانه (مَطَابِع) مَحْكَمَة: دادگاه (مَحَاكِم)

نکته: توجه داشته باشید در زبان عربی اسم هایی که بر وزن های فوق هستند را اسم مکان محسوب کنید و اسم هایی مثل «بیت - شیراز - کازرون» اسم مکان محسوب نمی شوند.

یادآوری

در برخی از تمرین های درس اول مباحثی از سال گذشته آمده است که جهت یاد آوری اشاره ای کوتاه می نمایم. هرچند دانش آموزان عزیز و ارجمند موظفند که کتاب عربی دهم یا جزوه مربوط به عربی دهم بنده را حتماً مطالعه بفرمایند.

● **مباحث مربوط به قواعد سال گذشته**

● **مبتدا:** اسمی که در اول جمله اسمیه بیاید. مثال: الله غفورٌ. (الله: مبتدا)

خبر: اسم یا فعلی که درباره مبتدا، خبر بدهد و معنای جمله را کامل می کند. مثال: الله غفورٌ: (غفور: خبر) // الله يغفر الذنوب. (يغفر: خبر و فعل)

- **فاعل:** کننده کار یا دارنده ی حالت و اسمی که بعد از فعل بیاید. مثال: یَغْفِرُ اللهُ الذُّنُوبَ: (اللهُ: فاعل)
- **مفعول:** کسی یا چیزی که کار بر او واقع شده و بعد از فعل و فاعل می آید. مثال: یَغْفِرُ اللهُ الذُّنُوبَ: (الذُّنُوبَ: مفعول)
- **صفت:** هر گاه دو اسم دارای ال یا دو اسم دارای تنوین کنار هم بیایند به طوری که علامت انتهایشان مثل هم باشد به اسم اول موصوف و به اسم دوم صفت گفته می شود. مثال: یزرعُ الفَلاحُ المَجدُّ أشجارَ التَّفاحِ. (الفَلاحُ فاعل و موصوف // المَجدُّ: صفت)
- **مضاف الیه:** دو اسم کنار هم به طوری که اولی بدون «ال» و بدون تنوین باشد و دومی علامت حرف آخرش - یا - باشد و بیشتر دارای «ال» و گاهی هم بدون ال است. اسم اول مضاف و اسم دوم مضاف الیه نامیده می شود. مثال: یزرعُ الفَلاحُ المَجدُّ أشجارَ التَّفاحِ. (أشجارَ: مفعول و مضاف // التَّفاحِ: مضاف الیه)
- **جار و مجرور:** حروف جار عبارتند از (منْ - فی - إلی - علی - بِ - لِ - عَن - كَ). به اسم یا ضمیر بعد از حروف جر، مجرور بحرف جر گفته می شود. و به هردو باهم جار و مجرور گفته می شود. مثال: الناسُ علی دینِ ملوکِهِم. (علی دین: جار و مجرور)

نکات مهم:

- ✓ اعراب (علامت آخر) فاعل و مبتدا و خبر - یا - یا «ان» یا «ون» است.
- ✓ اعراب (علامت آخر) مفعول - یا - یا «ین» یا «ین» است
- ✓ اعراب (علامت آخر) مضاف الیه و مجرور بحرف جر - یا - یا «ین» یا «ین» است.
- ✓ اعراب (علامت آخر) صفت، مانند موصوف است.
- ✓ توجه داشته باشید که «مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف الیه، صفت» نقش محسوب می شوند؛ اما (مضاف و موصوف) نقش محسوب نمی شوند. هر یک از «مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف الیه، صفت» اگر صفت بگیرند موصوف و اگر مضاف الیه بگیرند مضاف محسوب می شود.

● مباحث مربوط به قواعد ترجمه سال گذشته

- **قَدْ + فعل مضارع:** ترجمه به مضارع اخباری یا التزامی.

مثال: قَدْ یَكْتُبُ: شاید بنویسد / گاهی می نویسد

- **قَدْ + فعل ماضی:** به صورت ماضی ساده یا ماضی نقلی (بن ماضی + ه + ام، ای، است، ایم، اید، اند)

مثال: قَدْ كَتَبْتُ: نوشتم // نوشته ام

- **علی + ضمیر یا اسم:** ترجمه به شکل های زیر است:

✓ بر + اسم یا ضمیر + است

✓ ضمیر یا اسم + باید

✓ واجب است یا لازم است + ضمیر یا اسم

مثال: عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَدِعَ عَنِ الْعُجْبِ:

(۱) بر ما است که از خودپسندی دوری کنیم.

(۲) ما باید از خودپسندی دوری کنیم.

(۳) واجب است (لازم است) که ما از خودپسندی دوری کنیم.

- سه ترکیب مهم در ترجمه ی اسم های اشاره

- اسم اشاره + اسم بدون ال:

در ترجمه، اسم اشاره را به مفرد ترجمه می کنیم حتی اگر مثنی یا جمع هم باشد. مثال:

أُولَئِكَ الصَّالِحُونَ: آن نیکوکاران // هَذَانِ الدَّلِيلَانِ: این دو راهنما //

- اسم اشاره + اسم بدون ال: در ترجمه اسم اشاره طبق شخصش ترجمه می شود، یعنی اگر مفرد باشد به صورت مفرد و اگر مثنی یا جمع باشد به صورت جمع ترجمه می شود. و بهتر است که اسم بعد از آنها در صورتی که مثنی یا جمع باشد به مفرد ترجمه شود. مثال:

✓ هَذَا فَائِزٌ: این برنده است.

✓ هَاتَانِ زُجَاجَتَانِ: این دو (اینها) شیشه هستند.

✓ هُوَئِلَاءَ فَائِزَاتٌ: اینها برنده اند.

- اسم اشاره (هذه و تلك) + جمع غیر انسان:

برای اشاره به اسم جمع غیر انسان از هذه و تلك استفاده می شود. در نتیجه دو حالت متصور است:

✓ هذه و تلك + اسم جمع انسان دارای ال : اسم اشاره به مفرد ترجمه می شود. مثال:

هذه الاشجارُ جميلةٌ: این درختان زیبا هستند.

✓ هذه و تلك + اسم جمع غیر انسان بدون ال : اسم اشاره به جمع ترجمه می شود و خود اسم

جمع غیر انسان بهتر است به مفرد ترجمه شود. مثال:

هذه أشجارٌ: اینها درختند // تلك أشجارٌ: آنها درخت هستند.

رستمی استان فارس کازرون @majid646

درس دوّم

- اسم فاعل
 - ✓ گروه اوّل
 - ✓ گروه دوّم
 - ✓ شیوه ترجمه
- اسم مفعول
 - ✓ گروه اوّل
 - ✓ گروه دوّم
 - ✓ شیوه ترجمه
- اسم مبالغه
 - ✓ وزن ها
 - ✓ شیوه ترجمه

استاد فایز کازرون @majid646

تفاوت فاعل و مفعول با اسم فاعل و اسم مفعول:

فاعل و مفعول دو نقش از نقش هایی هستند که در درس پنجم به آن اشاره شد، اما اسم فاعل و اسم مفعول که در ادامه می آید اشاره به وزن و ساختار اسم دارد و کاری به نقش کلمه ندارد.

اسم فاعل:

اسم فاعل به معنای انجام دهنده کار یا دارنده ی یک حالت است. معادل اسم فاعل در زبان فارسی همان صفت فاعلی (بن مضارع + نده، ار، گار، ا) می باشد.

اسم فاعل بر دو نوع است:

۱) اسمی که بر وزن (فاعل) بیاید.

مثال: صانع (سازنده) - خالق (آفریدگار) - عالم (دانا)

نکته: این نوع اسم فاعل از فعل های ثلاثی مجرد (فعل های گروه اول) گرفته شده است. به عنوان مثال (صانع) از فعل (صَنَعَ) گرفته شده است.

۲) اسمی که حرف اولش (م) و دومین حرف اصلی آن علامت کسره - دارد.

مثال: مُشَاهِد (بیننده) - مَقْلَد (تقلید کننده) - مَرْسَل (فرستنده)

نکته: این نوع اسم فاعل از فعل های ثلاثی مزید (گروه دوم) گرفته شده است. به عنوان مثال (مُشَاهِد) از فعل (شَاهَدَ - يُشَاهِدُ) گرفته شده است.

نکته: اسم فاعل از هر دو نوع را به صورت صفت فاعلی فارسی ترجمه می کنند. مانند مثال های بالا.

اسم مفعول بر دو نوع است:

۱) اسمی که بر وزن (مفعول) بیاید.

مثال: مَصْنوع (ساخته شده) - مَخْلوق (آفریده شده)

نکته: این نوع اسم مفعول از فعل های ثلاثی مجرد (فعل های گروه اول) گرفته شده است. به عنوان مثال (مَصْنوع) از فعل (صَنَعَ) گرفته شده است.

۲) اسمی که حرف اولش (م) و دومین حرف اصلی آن علامت فتحه - دارد.

مُشَاهَد (دیده شده) - مَقْلَد (تقلید شده) - مَرْسَل (فرستاده شده)

نکته: این نوع اسم مفعول از فعل های ثلاثی مزید (گروه دوّم) گرفته شده است. به عنوان مثال (مُشَاهَد) از فعل (شَاهَدَ - يُشَاهِدُ) گرفته شده است.

نکته: اسم مفعول از هر دو نوع را به صورت صفت مفعولی فارسی ترجمه می کنند. مانند مثال های بالا.

نکته: در زبان عربی از فعل های ثلاثی مزید در دو باب (تَفَاعُل - انْفِعَال) اسم مفعول نیامده است.

نکته: گاهی اسم فاعل و اسم مفعول در جمله ها به صورت جمع به کار رفته اند که باید مفرد آنها را در نظر گرفت.

مثال: عُمَال جمع عامل است و اسم فاعل می باشد.

نکته: مصدر هایی که بر وزن (مُفَاعَلَة) می باشند را با اسم مفعول اشتباه نگیرید.

مثال: مُجَالَسَة - مِهَاجِرَة - مُحَافِظَة.

نکته: حرف (ال) و علائم مثنی و جمع و تایی مدوره (ة) در اسم فاعل و اسم مفعول جزء آنها حساب نمی شود. مثلاً در (المُجَاهِدُونَ) حرف (ال) و علامت (ون) حساب نمی شود.

اسم مبالغه:

اسمی که بر بسیاری صفت یا بر بسیار انجام دادن یک کار دلالت دارد و بر دو وزن می آید:

- **فَعَال:** صَبَّار (بسیار صبر کننده) - غَفَّار (بسیار آمرزنده) - خَبَّاز (نانوا) - حَدَّاد (آهنگر)
- **فُعَالَة:** عَلَّامَة (بسیار دانا) - فَهَّامَة (بسیار فهمیده) - فَتَّاحَة (در باز کن) - نَظَّارَة (عینک)

نکته: در ترجمه اسم مبالغه معمولاً از قید (بسیار) استفاده می شود مگر اینکه دلالت بر شغل یا ابزار کند. مانند مثال های بالا

درس سوم

- أُسلوب شرط
- ارکان اسلوب شرط:
- ✓ ادوات شرط
- ✓ فعل شرط
- ✓ جواب شرط
- تأثیر ادوات شرط بر ترجمه فعل شرط و جواب شرط
- اسم ها و حروف مشابه با ادوات شرط و راه تشخیص آنها از یکدیگر.

دانشگاه گیلان
@majid646 کارون فارس استان گیلان

أسلوب شرط

سبکی از جمله می باشد که در آن انجام یک کار بستگی به انجام کار دیگر دارد. مثلاً در جمله (اگر درس بخوانی قبول می شوی) قبول شدن بستگی به درس خواندن دارد.

• ارکان اسلوب شرط در زبان عربی:

- ✓ ادوات شرط: مَنْ «هرکس» - ما «هرچه» - إِنْ «اگر» - إِذَا «اگر - هرگاه». کلماتی هستند که اسلوب شرط با یکی از آنها شروع می شود.
 - ✓ فعل شرط: فعلی که بلافاصله بعد از یکی از ادوات شرط بیاید.
 - ✓ جواب شرط: فعل یا جمله اسمیه ای که در ادامه اسلوب شرط بیاید و معنای جمله شرطیه را کامل کند.
- نکته: فعل شرط به صورت مضارع یا ماضی می آید ولی جواب شرط به شکل های مضارع یا ماضی یا امر یا نهی یا مستقبل یا جمله ی اسمیه می آید.
- نکته: در صورتی که جواب شرط به صورت جمله اسمیه یا فعل امر و نهی و مستقبل بیاید حتما بر سر آن حرف (ف) می آید.

• تأثیر ادوات شرط بر ترجمه فعل شرط و جواب شرط

- فعل شرط به مضارع التزامی و جواب شرط به مضارع اخباری ترجمه می شوند.
- نکته: اگر فعل شرط و جواب شرط ماضی باشند ترجمه آنها به مضارع زیباتر است هرچند اگر به ماضی هم ترجمه شوند اشکال ندارد.
- جواب شرط اگر به صورت جمله اسمیه یا فعل امر و نهی و مستقبل بیاید به همان شکلی که آمده ترجمه می شود. به مثال ها در جدول زیر توجه بفرمایید:

جمله شرطیه و ترجمه	ادوات شرط	فعل شرط	جواب شرط
مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ. هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می رسد	مَنْ	يُحَاوِلْ	يَصِلْ
إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَيَّ النِّجَاحُ. اگر صبر کنی (کردی)، موفقیت به دست می آوری (آوردی)	إِنْ	صَبَرْتَ	حَصَلَتْ
وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. و هرکس بر خدا توکل کند پس او برایش کافی است.	مَنْ	يَتَوَكَّلْ	هُوَ حَسْبُهُ

- اسم ها و حروف مشابه با ادوات شرط و راه تشخیص آنها از یکدیگر.
 - در زبان عربی انواع «مَنْ - ما» داریم که ویژگی های آنها به شرح زیر آمده است:
 - مَنْ و ما شرطی:
- (۱) اول جمله قرار می گیرند.
- (۲) بعد از آنها دو فعل می آید (گاهی به جای فعل دوم جمله اسمیه می آید که همراه با «ف» می باشد).

نکته: اگر (مَنْ - ما) وسط جمله، یا همراه حرف جر، یا با اسم یا همراه یک فعل باشند، هرگز شرط نخواهند بود.

▪ مَنْ و ما پرسشی (استفهامیه)

برای سؤال از یک شخص یا یک چیز می آید. در صورتی که برای سوال از شخص باشد به معنای «چه کسی؟» و در صورتی که برای سؤال از یک چیز باشد به معنای «چه چیزی؟» خواهد بود.

نکته: «مَنْ حرف جر» را با «مَنْ پرسشی یا استفهامی» اشتباه نگیرید.

نکته: مَنْ استفهامی به شکل های زیر در جمله ها می آید:

الف) مَنْ + فعل: مَنْ يَذْهَبُ؟ چه کسی می رود؟

ب) مَنْ + ضمیر: مَنْ هُوَ؟ او کیست؟

ج) مَنْ + اسم: مَنْ الْمَعْلَمُ؟ معلم کیست.

▪ مَنْ و ما موصولی

(۱) کاربردشان وصل کننده دو جمله به هم می باشد.

(۲) مَنْ موصولی به معنی (کسی که) و ما موصولی به معنی (چیزی که - آنچه) است. مثال:

أَحَبُّ مَنْ يَدْرُسُ كَسَى كَه دَرَسِ مِى خَوَانَد رَا دَوَسْت دَارَم.

تَعَلَّمْ مَا لَا تَعَلَّمْ: آنچه را نمی دانی یاد بگیر

● فرمول بسیار مهم:

● «من، ما» + «هو - هی»:

۱) اگر میان شان فاصله باشد موصول هستند. مثال: مَنْ يَذْهَبُ هُوَ عَالِمٌ: کسی که می رود دانا است. در این مثال میان (مَنْ) و (هو) فعل (يَذْهَبُ) فاصله انداخته است.

۲) اگر میان شان فاصله نباشد دو حالت داریم:

الف) اول جمله باشند استفهام هستند: مَنْ هُوَ عَالِمٌ: دانا کیست؟

ب) وسط جمله باشند موصول هستند: رَأَيْتُ مَا هُوَ مَفِيدٌ: چیزی را که مفید است دیدم.

■ «ما» نافیه

حرف (ما) برای منفی کردن فعل ماضی به کار می رود. دقت کنید آن را با (ما) شرط و موصول و استفهام اشتباه نگیرید. مثال:

مَا خَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ: از مدرسه خارج نشدم. // مَا وَصَلَ الْقِطَارُ: قطار نرسید.

■ «ما» تعجیبیه

در زبان عربی یک ترکیب خاص وجود دارد که برای بیان تعجب و شگفتی از یک چیزی به کار می رود. این ترکیب بر وزن «ما أَفْعَلٌ» ساخته می شود. مثال:

ما أَجْمَلُ الرَّبِيعِ: بهار چه زیباست.

ما أَكْثَرَ آيَاتِ اللَّهِ فِي الطَّبِيعَةِ: نشانه های خدا در طبیعت چقدر زیاد است.

● قطع کننده های رابطه فعل شرط و جواب شرط:

دقت کنید رابطه ی فعل شرط و جواب شرط نباید قطع شود. اگر رابطه قطع شود دیگر ساختار شرط نداریم مگر اینکه یک فعل دیگر یا یک جمله اسمیه دیگر به عنوان جواب شرط بیاید.

این قطع کننده ها عبارتند از:

۱) حروف «و - ثُمَّ - حَتَّى - لَكِنْ - أَنْ - بَلْ - لَ»:

مثال: (مَنْ يُحَاوِلُ وَيَنْجِحُ). در این مثال (و) رابطه فعل شرط و جواب شرط را قطع کرده پس شرط نیست؛ بلکه (مَنْ) استفهام است و ترجمه جمله این چنین است. (چه کسی تلاش می کند و موفق می شود). ولی اگر فعل دیگر به عنوان جواب شرط در ادامه بیاید حتما اسلوب شرط خواهد بود .

مثال: (مَنْ يُحَاوِلُ وَيَعْمَلُ يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ) هرکس تلاش بکند و عمل نماید به هدفش می رسد.

۲) قید های «عندما - حینما - لَمَّا - بعدما - دُونَ»

مثال: مَنْ يَدْرُسُ عِنْدَمَا أَدْرُسُ. در این مثال (عندما) رابطه فعل شرط و جواب شرط را قطع کرده پس شرط نیست. (چه کسی درس می خواند هنگامی که من درس می خوانم)

اما اگر در ادامه فعل دیگری به عنوان جواب شرط بیاید جمله به عنوان اسلوب شرط محسوب می شود.

مثال: مَنْ يَدْرُسُ عِنْدَمَا أَدْرُسُ يُفَرِّحُنِي: هرکس درس بخواند هنگامی که من درس می خوانم مرا خوشحال می کند

درس چهارم

- اسم های معرفه
- اسم های نکره
- شیوه ترجمه اسم های نکره و معرفه
- ترجمه مضارع (۱)
- ✓ ترجمه ی فعل مضارع بعد از حروف: «أَنْ - كِي - لِي - لَكِي - حَتَّى»
- ✓ ترجمه ی مضارع بعد از حرف «لَنْ»

دانشجوی استان فارس کارروند646@majid646

اسم معرفه

اسمی که برای گوینده و شنونده یا خواننده شناخته شده است. در زبان عربی شش نوع اسم معرفه وجود دارد اما در کتاب درسی شما تنها به دو نوع از آنها اشاره شده است و نیازی به دانستن بقیه اسم های معرفه نیست.

• دو نوع از اسم های معرفه:

- ۱) معرفه بآل: هر اسمی که در اولش «ال» بیاید. مثال: الکتاب - المُدْرَس - القلم
- ۲) اسم های عَلَم یا خاص (معرفه بالعلمیة): مانند اسامی اشخاص و مکان ها. مثال: محمد - فاطمه ایران - دماوند.

اسم نکره

اسمی که برای گوینده و شنونده یا خواننده نا شناخته باشد. مهمترین نشانه اسم نکره گرفتن یکی از تنوین ها است - - -

در مثال های زیر اسم های نکره و معرفه را مشخص کرده ایم.

جاء مَدْرَسٌ . (مَدْرَسٌ اسم نکره است). معلّمی آمد . یا یک معلّم آمد . یا یک معلّمی آمد

جاء المَدْرَسُ . (المَدْرَسُ اسم معرفه است). معلّم آمد

• شیوه ی ترجمه اسم های نکره:

برای ترجمه اسم های نکره از یکی از شیوه های زیر استفاده می کنیم:

۱) به آخر اسم نکره در ترجمه (ی) داده می شود.

۲) قبل از آن (یک) بیاوریم.

۳) همزمان قبل از آن (یک) و در انتهایش (ی) بیاوریم. مانند مثال های بالا

۴) اگر در جمله ای اسم نکره ای بیاید، سپس همان اسم در ادامه جمله همراه با ال بیاید و معرفه به ال شود، می توان «ال» را به صورت اسم اشاره (این یا آن) ترجمه کرد.

مثال: رأيتُ أفراساً. كانت الأفراسُ جنبَ صاحبها.

ترجمه اول: اسب هایی را دیدم. آن اسب ها نزد صاحبشان بودند.

ترجمه دوم: اسب هایی را دیدم. این اسب ها نزد صاحبشان بودند.

ترجمه سوم: اسب هایی را دیدم. اسب ها نزد صاحبشان بودند.

نکته: اسم های نکره در دو جا هنگام ترجمه (یک یا ی) نمی گیرند:

۱) اگر به عنوان (خبر) آمده باشند یعنی در جمله نقش خبر داشته باشند. مثال:

العلمُ كَنزٌ. (کنز اسم نکره و نقش آن خبر است). دانش گنج است.

۲) اگر اسم نکره به عنوان معدود آمده باشد. مثال:

جاء خمسةٌ طُلابٍ. (طُلابٍ اسم نکره و معدود است). پنج دانش آموز آمد.

• شیوه ترجمه اسم های معرفه

در ترجمه اسم های معرفه نیازی به آوردن (ی یا یک) نیست. مثال:

جاء المدرّسُ: معلّم آمد.

نکته: اسم معرفه در صورتی که بعد از آن یکی از اسم های (الذی - الّتی - الّذین) بیاید می توان در ترجمه اش از (ی) استفاده کرد.

مثال: وَ انظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الّتی جَدَوْتُهَا مُسْتَعْرَبَةً: و به خورشیدی (خورشید) که پاره ی آتشش فروزان است نگاه کن.

نکته: اسم های علم مذکر با وجود اینکه معرفه هستند تنوین می گیرند که این تنوین را با تنوینی که در انتهای اسم های نکره می آید اشتباه نگیرید. مثال:

هاشمٌ - عبّاسٌ - کاظمٌ - حسیناً

❖ ترجمه فعل مضارع (۱)

• معانی حروف: «أَنْ - كَيْ - لَمْ - لَيْ - حَتَّى - لَنْ»

✓ أَنْ به معنی «که»

✓ كَيْ - لَمْ - لَيْ - حَتَّى: به معنی تا یا تا اینکه یا برای اینکه»

✓ لَنْ به معنی «هرگز» می باشد ولی معمولاً همراه با مضارع ترجمه نمی شود.

● دو فرمول مهم در ترجمه مضارع بعد از این حروف:

(۱) حروف «أَنْ - كَيْ - لَمْ - لَيْ - حَتَّى» + فعل مضارع:

فعل مضارع به صورت مضارع التزامی فارسی ترجمه می شود. مثال:

يَحْكُمُ: داوری می کند حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری بکند

يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش بکنند

نَجَعَلُ: قرار می دهیم لِنَجْعَلَ: تا قرار بدهیم

يَذْهَبُونَ: می روند كَيْ يَذْهَبُونَ: تا بروند

نکته: به حروف فوق اصطلاحاً حروف ناصبه گفته می شود.

نکته: دقت داشته باشید که حرف «ل» ناصبه طبق یکی از فرمول های زیر در جمله ها به کار می رود:

الف) ل ناصبه + فعل مضارع + فعل (ماضی یا مضارع):

لَانْجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ إِجْتَهَدْتُ كَثِيرًا: برای اینکه در امتحان موفق بشوم بسیار تلاش کردم.

ب) فعل (ماضی یا مضارع) + ل ناصبه + مضارع:

دَرَسْتُ كَثِيرًا لَانْجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ: بسیار درس خواندم تا در امتحان موفق بشوم

(۲) حرف (لَنْ) + فعل مضارع:

فعل مضارع به صورت مستقبل منفي ترجمه می شود. مثال:

تَنَالُونَ: دست می یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

نکته: با ملاحظه در مثال های فوق، حروف (أَنْ - كَيْ - لَمْ - لَيْ - حَتَّى - لَنْ) علاوه بر تغییر در

ترجمه مضارع، موجب تغییر در علامت انتهای مضارع (تبدیل ضمه - به فتحه -) و حذف نون از

انتهای مضارع (به جز نون جمع های مونث) می شوند.

درس پنجم

- جمله بعد از اسم نکره
 - ✓ ماضی + اسم نکره + مضارع
 - ✓ مبتدا + اسم نکره + فعل (ماضی یا مضارع)
 - ✓ مضارع + اسم نکره + مضارع
 - ✓ ماضی + اسم نکره + مضارع

رستنی استان فارس کارون 646 @majid646

جمله بعد از اسم نکره (جمله وصفیه)

هرگاه بعد از اسمی نکره، فعلی بیاید که درباره ی آن اسم توضیحی بدهد، اصطلاحاً به آن فعل، جمله وصفیه گفته می شود. ترجمه ی فعل بعد از اسم نکره (جمله وصفیه) را با توجه به فرمول های زیر انجام می دهیم. هنگام ترجمه ی جمله های وصفیه میان دو بخش عبارت حتما حرف ربط (که) آورده می شود.

• فرمول های لازم برای ترجمه ی فعل بعد از اسم نکره (جمله وصفیه) :

۱) فعل ماضی + اسم نکره + فعل مضارع (جمله وصفیه):

طبق این فرمول جمله وصفیه که به صورت فعل مضارع می باشد را به صورت ماضی استمراری (می + بن ماضی + شناسه) ترجمه می کنیم.

مثال: شاهدنا سنجاباً یقفز من شجرة إلى شجرة: سنجابی را دیدم که از درختی به درختی می پرید.

ماضی اسم نکره مضارع

۲) مبتدا + اسم نکره + فعل (مضارع یا ماضی)

بر اساس این فرمول جمله وصفیه به هر شکلی که آمده (ماضی یا مضارع) ترجمه می شود.

إرضاء الناس غاية لا تدرك: راضی ساختن مردم هدفی است که به دست آورده نمی شود.

مبتدا اسم نکره جمله وصفیه

در این مثال (لا تدرك) فعل مضارع منفی و مجهول است که به صورت همان مضارع مجهول منفی ترجمه می شود.

۳) فعل مضارع + اسم نکره + فعل مضارع:

طبق این فرمول، جمله وصفیه (فعل بعد از اسم نکره) را با توجه به موقعیت جمله به دو شکل (مضارع التزامی و اخباری) می توان ترجمه کرد:

فرمول مضارع التزامی: (ب + بن مضارع + شناسه). // فرمول مضارع اخباری: (می + بن مضارع + شناسه)

به دو مثال داده شده دقت کنید.

أُقْتَشُ عَنْ مَعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النَّصُوصِ: دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک

مضارع نکره مضارع

بکند. (کمک می کند).

أُشَاهِدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ. دانش آموزی را می بینم که تمرین های درس را در کلاس

مضارع نکره مضارع

می نویسد (بنویسد).

توجه داشته باشید که ترجمه فعل بعد از نکره در مثال دوم به صورت مضارع اخباری زیباتر است.

۴) فعل ماضی + اسم نکره + فعل ماضی:

بر اساس این فرمول، فعل بعد از اسم نکره را به صورت ماضی بعید یا ساده ترجمه می کنند.

فرمول ماضی بعید در فارسی: بن ماضی + ه + شناسه (ام - ای - است - ایم - اید - اند)

فرمول ماضی ساده در فارسی: بن ماضی + شناسه (-م - ی - ت «د» - یم - ید - ند)

مثال:

اِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلِ: امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم (دیدم)

درس ششم

ترجمه مضارع (۲)

- ترجمه مضارع بعد از حروف: «م - لانھی - ل امر»
- مروری بر انواع «ل» در زبان عربی و معانی آنها:
 - ✓ لام ناصبه یا ل به معنی «تا - تا اینکه - برای اینکه»
 - ✓ لام امر
 - ✓ لام جارّه

استاد استانی فارس کاررونی 646@majid@

ترجمه مضارع بعد از حروف «لَمْ» - لَ اَمْر - لا نَهی»

• حرف «لَمْ»

در صورت قرار گرفتن حرف «لَمْ» بر سر مضارع (لَمْ + مضارع) مضارع را به دو شکل ترجمه می کنند:

- ماضی ساده منفی: (ن + بن ماضی + شناسه «-م - ی - ت (د) - یم - ید - ند»)
- ماضی نقلی منفی: (ن + بن ماضی + ه + ام + شناسه «ام - ای - ای - است - ایم - اید - اند»)

مثال:

لَمْ يَسْمَعُ: نشنید، نشنیده است	يَسْمَعُ: می شنود
لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته اید	تَذْهَبُونَ: می روید
لَمْ تَكْتُبْ: ننوشتید، ننوشته اید	تَكْتُبُ: می نویسید

• حرف «لَ اَمْر»

هرگاه «لَ اَمْر» بر سر فعل مضارع بیاید (لَ اَمْر + مضارع). این ترکیب به صورت «باید + مضارع التزامی» ترجمه می شود. مثال:

لَا تُكْتُبْ: باید بنویسم	أَكْتُبُ: می نویسم
لَا تَرْجِعْ: باید برگردیم	نَرْجِعُ: بر می گردیم
لَا تَعْلَمُوا: باید بدانند	يَعْلَمُونَ: می دانند

تفاوت های لام اَمْر و لام ناصبه و لام جاره:

- ۱) لام ناصبه «لَ» به معنی تا، تا اینکه، برای اینکه» بر سر همه شخص های مضارع می آید اما لام اَمْر «لَ» به معنی باید» تنها بر سر مضارع اول شخص و سوم شخص (مفرد و جمع) می آید.
- ۲) همانطور که در درس قبل گفته شد، لام ناصبه به دو شکل در عبارات قرار می گیرد و آن اینکه یا میان دو فعل می آید و یا بر سر دو فعل می آید (مراجعه به جزوه درس ۵)، اما لام اَمْر هنگام کاربرد در عبارات، بر سر یک فعل می آید. مثال:

لَأَنْجَحَ فِي دُرُوسِي اجْتَهَدْتُ كَثِيرًا. (لِ ناصبه است زیرا قبل از دو فعل آمده)

دَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ لِأَدْرِسَ: (لِ ناصبه است زیرا میان دو فعل آمده)

لِنَسْتَمِعَ إِلَى كَلَامِ الْحَقِّ: (لِ امر است زیرا بعد از ان فقط یک فعل آمده است)

نکته: در صورتی که حرفِ (فَ) یا (وَ) بر سرِ (لِ امر) قرار بگیرد لام امر ساکن می شود.

فَلْيَعْمَلْ (فَ + لِ + يعمل)

۳) لامِ جاره (حرف جر) فقط بر سر اسم یا ضمیر قرار می گیرد. و تفاوت آن با لامِ ناصبه و لامِ امر این است که بر سر فعل قرار نمی گیرد.

با توجه به شکل کاربرد آن بر سر اسم یا ضمیر به شکل های زیر ترجمه می شود:

• لِ جاره + کلمه پرسشی «مَنْ - مَا»: به صورت «مالی - از آن» ترجمه می شود. مثال:

لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةَ؟ آن سیم کارت مال کیست؟

• لِ جاره + اسم یا ضمیر اگر در وسط جمله باشد: به صورت «برای» ترجمه می شود. مثال:

اشْتَرَيْتُ حَقِييبَةً لِلسَّفَرِ: چمدانی برای سفر خریدم.

• لِ جاره + اسم یا ضمیر اگر در اول جمله باشد: با توجه به اسم یا ضمیر بعد از آن به صورت یکی از شکل های (دارم - داری - دارد - داریم - دارید - دارند) ترجمه می شود. مثال:

لي شهادة في الحاسوب. مدرک رایانه دارم. // لأبي سيارة: پدرم ماشینی دارد.

• لا نهی

در صورت قرار گرفتن لا نهی بر سر فعلِ مضارع، (لا نهی + مضارع) فعل مضارع با توجه به شخصش به صورت یکی از شکل های زیر ترجمه می شود:

• لانہی + مضارع اول شخص (مفرد و جمع) و سوم شخص (مفرد و جمع و مثنی):

فعل مضارع بیشتر به صورت «نباید + مضارع التزامی» و گاهی «التزامی منفی» ترجمه می شود. مثال:

أسافر: سفر می کنم / لا أسافر: نباید سفر بکنم یا (سفر نکنم)

یُسَافِرُونَ: سفر نمی کنند لا یُسَافِرُوا: نباید سفر کنند یا (سفر نکنند)

● لانهی + مضارع دوّم شخص (مفرد - جمع - مثنی):

مضارع را به صورتِ امرِ منفي در فارسی ترجمه می کنیم. مثال:

تَظَلِمُ: ظلم می کنی لا تَظَلِمُ: ظلم نکن

تُرْسِلُونَ: می فرستید لا تُرْسِلُوا: نفرستید

تَيَاسُنَ: نا امید می شوید لا تَيَاسُنَ: نا امید نشوید

نکته: با قرار گرفتن (لَمْ - لِ - أَمْر - لا نهی) بر سر مضارع، علامت انتهای مضارع یعنی - تبدیل به ساکن - می شود و نون از انتهای مضارع در شخص های مثنی و جمع حذف می شود (به جز نون جمع مؤنث).

● تفاوت لا نهی و لا نفي

۱) هیچ تغییری در انتهای مضارع منفي به (لا نفي) ایجاد نمی شود. و فعل به صورت اخباری منفي ترجمه می شود. در حالی که انتهای مضارع بعد از لانهی تغییر می کند. مثال:

لا أَذْهَبُ: نمی روم لا یکتبونَ: نمی نویسند لا تَخْرُجُونَ: خارج نمی شوید

در رابطه با تغییرات انتهای مضارع و شیوه ی ترجمه آن بعد از لا نهی در بالا توضیحات کافی داده شد.

درس هفتم

- افعال ناقصه

كان - صار - أصبح - ليس

- معانی افعال ناقصه

✓ معانی كان

✓ معانی أصبح - صار

✓ معنای ليس

استاد فخری
@majid646 کارروان فارس

● افعال ناقصه

«کان - صار- أصبح - لیس»

فعل های ناقص در زبان عربی معادل همان فعل های ربطی (اسنادی) در زبان فارسی هستند که با چهارتا از آنها آشنا می شوید.

اکنون با معانی هریک از این افعال به تفکیک آشنا می شویم:

● کان و معانی آن:

(۱) به معنای «بود»:

اگر «کان» در جمله ای بیاید که آن جمله بر یک امر غیر ثابت دلالت کند به معنای «بود» می باشد. مثال:

كَانَ الْبَابُ مُمْغَلَقًا: در بسته بود.

در این مثال «کان» به «بود» ترجمه می شود؛ زیرا بسته بودن در، یک امر غیر ثابت و غیر دائم است.

(۲) به معنای «است»:

اگر «کان» در جمله ای بیاید که آن جمله بر یک امر ثابت و دائمی دلالت بکند به معنای «است» می باشد. مثال:

* (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا)*: بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

در این مثال «کان» به «است» ترجمه می شود؛ زیرا آمرزنده و مهربان بودن خداوند یک امر ثابت و دائمی است.

(۳) کان + اسم یا ضمیر + فعل مضارع:

در این ترکیب «کان» ترجمه نمی شود و فعل مضارع به معادل ماضی استمراری (می + بن ماضی + شناسه «م - ی - ت (د) - یم - ید - ند» ترجمه می شود. مثال:

كَانَ الطَّالِبُ يَكْتُبُ الدَّرْسَ: دانش آموز درس را می نوشت. کانوا یسمعون: می شنیدند.

۴) کان + اسم یا ضمیر + «قد» + فعل ماضی:

در این ترکیب «کان» ترجمه نمی شود و فعل ماضی به معادلِ ماضی بعید (بن ماضی + ه + بود + شناسه «م - ی - د - یم + ید + ند» ترجمه می شود. لازم به ذکر است که آوردنِ «قد» در این ترکیب اجباری نیست. مثال:

کانوا قَدْ سَمِعُوا: شنیده بودند کانَ الطالِبُ سَمِعَ: دانش آموز شنیده بود

۵) کانَ + لِ یا عِنْدَ + اسم یا ضمیر:

با توجه به اسم یا ضمیر، در ترجمه از یکی از شکل های (داشتم - داشتی - داشت - داشتیم - داشتید - داشتند) استفاده می شود. مثال:

کانَ لِی خاتَمٌ فَضَّةٌ: انگشتر نقره داشتم کانَ عِنْدَكَ مزرعةٌ: مزرعه ای داشتی

• معانی «صار» و «أصبح»:

این دو فعل هردو به معنی «شد» هستند. مثال:

صارتِ الأَرْضُ مُخْضَرَّةً: زمین سرسبز شد. أصبحَ الطالِبُ ناجحاً: دانش آموز موفق شد.

• معنی «لَيْسَ»

«لَيْسَ» به معنی «نیست» می باشد. مثال:

لَيْسَ قَوْلُكَ حَقًّا. سخن تو حق نیست

به جدول زیر توجه بفرمائید.

فعل های ناقص و ترجمه	مضارع و ترجمه	امر و ترجمه
کانَ: بود، است	يكونُ: می باشد	كُنْ: باش
صار: شد	يصيرُ: می شود	صِرْ: باش
أصبحَ: شد	يُصبحُ: می شود	أصبحْ: باش
لَيْسَ: نیست	-----	-----

با توجه به جدول فوق «لَيْسَ» فعل مضارع و امر ندارد.

❖ سایر شخص های «کان، صار، لیس»

فعل های «کان - صار - لیس» در اول شخص مفرد و جمع و دوم شخص مفرد و جمع و مثنی و سوم شخص جمع مونث، حرف دومشان حذف می شود. پس از حذف حرف دوم، حرف اول «کان» علامت - و حرف اول «صار» علامت - و حرف اول «لیس» فتحه - می گیرد.

به جدول زیر توجه فرمایید

لیس		صار		کان	
لَسْنَا	لَسْتُمْ	صَرْنَا	صَرْتُمْ	كُنَّا	كُنْتُمْ
لَسْتُمْ	لَسْتُمْ	صَرْتُمْ	صَرْتُمْ	كُنْتُمْ	كُنْتُمْ
لَسْتِنِ	لَسْتِ	صَرْتِنِ	صَرْتِ	كُنْتِنِ	كُنْتِ
لَسْتَمَا	لَيْسَ	صَرْتَمَا	صَارَ	كُنْتَمَا	كَانَ
لَسْتَمَا	لَيْسَتْ	صَرْتَمَا	صَارَتْ	كُنْتَمَا	كَانَتْ

نکته: وقتی یکی از افعال ناقصه (کان - صار - أصبح - لیس) بر سر جمله اسمیه بیایند موجب تغییراتی در نقش و اعراب مبتدا و خبر می شوند.

با آمدن این فعل ها بر سر جمله اسمیه به مبتدا، اسم فعل ناقص و به خبر، خبر فعل ناقص گفته می شود. اعراب اسم فعل ناقص مرفوع و اعراب خبر فعل ناقص منصوب است.

به مثال های داده شده توجه فرمایید.

اللَّهُ صَبُورٌ. كَانَ اللَّهُ صَبُورًا

مبتدا مرفوع / خبر مرفوع فعل ناقص / اسم کان و مرفوع / خبر کان منصوب

كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءٌ بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ. صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءًا بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ

مبتدا مرفوع / خبر مرفوع فعل ناقص / اسم صار مرفوع / خبر صار منصوب

پایان